

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲، صفحات ۱۰۵-۱۲۳

زندگی روستایی از دیدگاه دختران روستایی شهرستان کرمانشاه

امیر حسین علی بیگی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۱۷

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی مفهوم روستا و زندگی روستایی از دیدگاه دختران روستایی شهرستان کرمانشاه انجام شد. جامعه آماری را ۳۱۵۲۰ تن از دختران ساکن روستاهای این شهرستان تشکیل می‌دادند که ۳۷۸ نفر از آنها، با استفاده از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای، به عنوان نمونه انتخاب شدند. بر اساس یافته‌ها، پاسخ‌گویان روستا را از نظر فرهنگی و اجتماعی، مکانی مطلوب ولی از جنبه اقتصادی، نامطلوب می‌دانستند. آنها دو برداشت متفاوت از مفهوم روستا داشتند؛ در برداشت اول، روستا محیطی خوشایند و در برداشت دوم، زندگی در روستا توأم با سختی بود. نگرش نسبت به شغل کشاورزی نیز بر تصور دختران از مفهوم روستا تأثیرگذار بود. جوانی که تعریفی خوب از روستا و زندگی روستایی دارد، به شغل کشاورزی نیز گرایش دارد؛ و کسی که کشاورزی را دوست دارد، به زندگی در روستا نیز علاقه‌مند است.

کلیدواژه‌ها: جوانان روستایی / دختران روستایی / زندگی روستایی / کرمانشاه (شهرستان) / مطالعه موردی.

* دانشیار دانشکده کشاورزی و عضو مرکز پژوهشی مطالعات اقتصادی - اجتماعی دانشگاه رازی
(baygi1@razi.ac.ir)

مقدمه

تعبیر و تفاسیری مختلف از مفهوم روستا وجود دارد. در سال‌های گذشته، مباحث زیادی به منظور تعیین مفهوم «روستا» و «روستایی بودن»^(۱) مطرح شده است. از یک طرف، بر اساس دیدگاه غالب، سعی شده است تا تعریف روستا بر اساس چند شاخص عینی و کمی، به مجموعه‌ای از مکان‌ها محدود و سپس، تعاملات اجتماعی موجود در این اجتماعات بر اساس دیدگاه‌های نظری رایج توصیف و تشریح شود. این‌گونه برداشت از مفهوم روستا و روستایی همواره مورد سؤال بوده است. در نوشته‌های نیوبای^(۲) به نمونه‌هایی از اختلاف‌نظرهای فراوان در مورد مفهوم «روستا و روستایی» اشاره شده است. یکی از نتیجه‌گیری‌های جالب توجه از مباحث طرح‌شده در زمینه مفهوم روستا تعبیری است که نیوبای ارائه کرده است؛ به‌زعم او، روستا دارای مفهوم صرف جمعیت‌شناختی نیست و هیچ تعریف جمعیت‌شناختی از روستا را نیز نمی‌توان پذیرفت (Newby, 1980). بحث‌های مربوط به نحوه درک مفهوم روستا در دهه ۱۹۹۰ پیشرفتی مهم داشت و اذعان شد که روستا پدیده‌ای ذهنی و از نظر اجتماعی ساخت یافته است. این مفهوم در افکار مردم جای گرفته و هر کسی بسته به پیش، نوع تجارب و ویژگی‌های خاص خود بدان می‌نگرد و آن را تفسیر می‌کند. روستا تنها یک واقعیت عینی و مادی نیست (Berg and Lysgard, 2004; Auclair and Vanoni, 2004; Jentsch and Shucksmith, 2004; Jones, 1995; Mormont, 1990).

به نظر می‌رسد که امروزه، پژوهش‌های مربوط به مفهوم روستا و روستایی به‌سوی فرایندهای ساختن این مفهوم توسط کنشگران و روستاییان و حاصل این فرایندها متمرکز شده و سؤال «روستا چیست؟» جای خود را بدین سؤال داده است که «مردم و به عبارت بهتر، کنشگران از نظر اجتماعی چگونه روستا را مفهوم‌سازی می‌کنند؟». در کشور ما نیز بر اساس دیدگاه غالب یادشده، تعاریف «روستا» متفاوت و متعدد بوده و در آنها، صرفاً به واقعیت‌های عینی و مادی و جمعیت‌شناختی توجه شده است. پیش از نخستین سرشماری کشور در سال ۱۳۳۵، هر جا که شهر نبود، ده یا قریه

(روستا) به‌شمار می‌آمد و بر پایه عرف یا تعریف وزارت کشور، از شهر متمایز می‌شد (زنجان، ۱۳۷۹).

در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵، تعاریف دیگری از ده مطرح شد. قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰/۱۰/۱۹ ده را این‌گونه تعریف کرد: «ده عبارت است از یک مرکز جمعیت و محل سکونت و کار تعدادی خانوار که در اراضی آن به عملیات کشاورزی اشتغال داشته و درآمد اکثریت آنها از طریق کشاورزی حاصل گردد و عرفاً در محل، ده یا قریه شناخته شود». لایحه قانونی تشکیل انجمن‌های ده و اصلاح امور اجتماعی و عمرانی دهات، مصوب ۱۳۴۲/۶/۹ تعریف زیر را از ده به‌دست داد: «ده یا قریه عبارت است از مرکز جمعیت و محل سکونت حداقل ۲۵۰ نفر و یا ۵۰ خانوار که درآمد اکثر افراد آن از طریق کشاورزی حاصل شود» (وثوقی، ۱۳۶۶).

سرشماری سال ۱۳۴۵ مجدداً آستانه جمعیتی را شاخص تشخیص شهر از ده قرار داد و داشتن حداقل پنج هزار نفر جمعیت را ملاک شهر بودن اعلام کرد. در سرشماری کشاورزی سال ۱۳۵۲، ده یا روستا به محلی شامل مجموعه مزارع، باغ‌ها و اماکن مسکونی و غیرمسکونی که معمولاً دارای کدخدا باشد، اطلاق شد. با این بیان، عنصری جدید در تعریف ده مطرح شد و آن وجود کدخداست که کوچک‌ترین واحد مدیریتی وزارت کشور در سطح روستایی به‌شمار می‌رود.

در سرشماری سال ۱۳۶۵، کلیه نقاط روستایی «آبادی» نامیده شد و آبادی (نقطه روستایی) به یک یا مجموعه چند مکان و اراضی به‌هم‌پیوسته (اعم از کشاورزی و غیرکشاورزی) گفته شد که خارج از محدوده شهرها واقع شده و دارای محدوده ثبتی یا عرفی مستقل باشد (وثوقی، ۱۳۶۶)؛ و به تعبیری، آبادی شامل روستا، مکان، مزرعه و امثال آن بود.

مطالب ذکر شده شامل تعاریفی بود که سازمان‌های رسمی، آن هم با دیدگاه قالبی و به فراخور وضعیت موجود کشور، از روستا ارائه داده‌اند. پرسشی که ممکن است در ذهن برخی از کنشگران توسعه روستایی وجود داشته باشد، این است که «روستاییان و

به‌ویژه جوانان روستایی چگونه روستا را تعریف و توصیف می‌کنند و آیا اصولاً آنها تعریف و درکی خاص از روستا و روستایی بودن دارند؟».

چارچوب نظری

در مورد مفهوم «روستایی بودن از نظر روستاییان» تا به حال تحقیقی در کشور انجام نشده است؛ و در این باره، باید در مقالات و متون خارجی جست‌وجو کرد. در ادبیات موضوع، از مفهوم روستا تفسیرهای مختلف به عمل آمده است؛ و در این میان، به نظر می‌رسد که مردم، روستا را با ملاک‌های عینی مثل ویژگی‌های طبیعی، ساختار جمعیتی و ساختار شغلی تعریف می‌کنند (Cloke, 1997; Haugen and Villa, 2005). فهرست شاخص‌هایی که روستا بر مبنای آنها تعریف می‌شود، از شخصی به شخص دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است (Cloke, 1997)؛ ولی به‌طور کلی، بیشتر کنشگران چشم‌انداز باز و ساختار سکونتی و جمعیتی اندک را از ویژگی‌های عمومی روستایی بودن می‌شناسند. غالب‌ترین خصیصه روستا طبیعت و طبیعی بودن زندگی در آن است. معمولاً گفته می‌شود که زندگی روستایی طبیعی‌تر از زندگی شهری است. این ویژگی یک ارزش مثبت تلقی می‌شود (Mormont, 1990). ویژگی دوم روستا شالوده اجتماعی آن است. در روستاها، احساس اجتماعی قوی‌تر از احساس فردی است و بیشتر به علت شفافیت زندگی روستایی و آشنایی همه روستاییان با هم، مردم به یکدیگر نزدیک‌ترند و از این رو، بیشتر مواظب همدیگرند. با این روحیه اجتماعی، انجام کارهای جمعی و مشارکت در امور عام‌المنفعه تسهیل می‌شود. وقتی که جامعه با یک چالش مواجه می‌شود، هر کس سهم خود را می‌داند و نقش خود را ایفا می‌کند. عنصر دیگر نهفته در مفهوم روستا آرامش و صفای حاکم بر روستا در مقابل پراکنش شهری است (Rye, 2006). برخی از ویژگی‌های انتزاعی‌تر و غیرملموس‌تر روستا عبارت‌اند از: سلامت، آسودگی، ساده‌زیستی و امنیت. این ویژگی‌های کیفی سالم و خوب روستا شامل بُعد دلبذیری و مطلوبیت آن است (Berg and Lysgard, 2004; Haugen and Villa, 2005). روستانشینی یک الگوی زندگی آرام است که مردم، بیشتر به‌جای بازار سهام، فصول سال را دنبال

می‌کنند. آنها وقت بیشتری برای یکدیگر می‌گذارند. روستا یک اجتماع سازمان‌یافته‌تر است که در آن، هر فرد دارای مکان، جایگاه و نقشی اصیل است. روستا جایی است که از مدرنیته در امان مانده است (Orderud, 2003).

ملال‌انگیزی روستا روی دیگر سکه است (Bjaarstad, 2003; Berg and Lysgard, 2004; Hoggart et al., 1995). علی‌رغم مطالبی که پیش‌تر در مورد دلپذیری و خوشایندی روستا گفته شد، برخی از روستاییان در عین حال تردیدهای خود را نیز در مورد ساختار و چارچوب اجتماعی روستا بیان می‌کنند. جنبه‌های منفی زندگی روستایی در بین دختران روستایی نمود بیشتری دارد. این ابعاد منفی از نگاه دختران روستایی شامل سنتی بودن، نبود فرصت‌ها، گذشته‌نگری، عقب‌ماندگی، کم‌دانشی، رخوت و سکون، قدیمی بودن، و توسعه‌نیافتگی است (Bjaarstad, 2003)، در حالی که ممکن است سکونتگاه‌های روستایی امکاناتی چون برق، تلفن و دسترسی به برخی از رسانه‌ها مثل تلویزیون نیز داشته باشند.

بر اساس مطالب یادشده، علی‌رغم این حقیقت که ادبیات دختران و پسران روستایی در توصیف روستا در برخی از حالات و ابعاد همانند ادبیات بزرگسالان است (Halfacree, 1995)، ولی به‌طور کلی آنها نسخه‌ی دلپذیری روستا را چندان نمی‌پذیرند، که چه‌بسا اقتضای سنی گذار از نوجوانی یا به‌دلیل مشکلات واقعی جوامع روستایی باشد. برای مثال، دسترسی اندک به امکانات و فرصت‌های آموزشی و شغلی باعث می‌شود که دختران ارزیابی منفی از روستای خود داشته باشند (ibid). کمبود فرصت‌های تفریحی، فعالیت‌های فرهنگی و خدمات دولتی و خصوصی در روستاها از شکایت‌های معمول دختران روستایی از زندگی در روستاست.

نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که دو بعد مفهومی مختلف از روستا در بین جوانان روستایی وجود دارد: در یک جهت، خوشایندی روستا برای زندگی و کار؛ و در جهت دیگر، ناخوشایندی و نامطلوبی آن. در مقوله‌ی خوشایندی روستا، متغیرهای انسجام موجود بین اهالی روستا، دانش، روحیه‌ی همکاری و تعاون، تحمل و صلح و صفا و در

مقوله ناخوشایندی روستا نیز متغیرهایی چون نبود فرصت‌ها، نبود تجدد، عقب‌ماندگی، ساده‌لوحی، و رواج شایعه‌پراکنی و غیبت جای گرفته‌اند (Newby, 1980).

بررسی متغیرهای مؤثر بر نوع تعریف جوانان دختر و پسر روستایی از روستا نشان می‌دهد که افراد دارای نگرش مثبت نسبت به روستا هم از خانواده‌های دارای درآمد و سطح تحصیلات و فرهنگ بالا و هم از خانواده‌های دارای درآمد و سطح تحصیلات و فرهنگ پایین بوده‌اند (Newby, 1980)؛ به دیگر سخن، روستا برای افرادی که از نظر مالی و تحصیلات در وضعیت خوب قرار دارند و همچنین، برای افراد کم‌سرمایه و کم‌سواد دلپذیرتر و مناسب‌تر بوده است تا برای کسانی که از این نظر در حد متوسط قرار دارند. کسانی که شغل پدر آنها کشاورزی بود، نگرش مثبت به روستا داشتند. همچنین، در مقایسه با دختران روستایی دارای موفقیت تحصیلی اندک، نگرش دختران روستایی موفق در تحصیل نسبت به روستا مثبت بود. پسران جوان تصوراتی مثبت‌تر از دختران روستایی داشتند. افزون بر این، دخترانی که مدتی از زندگی خود را در شهرها بودند، در مقایسه با کسانی که تمام عمر خود را در روستا به سر برده‌اند، نگرشی منفی‌تر نسبت به روستا داشتند، که از تجربه و تأثیر جاذبه‌های شهری در ایجاد نگرش منفی نسبت به روستا حکایت دارد (Newby, 1980).

با توجه به مطالب یادشده، تحقیق حاضر به بررسی برداشت ذهنی دختران روستایی شهرستان کرمانشاه از روستا و زندگی روستایی و تحلیل متغیرهای مرتبط با این مفهوم‌سازی‌ها می‌پردازد تا بر اساس آن، تصمیم‌گیران توسعه روستایی با واقعیات زندگی روستایی در این منطقه آشنا تر شوند و تصورات دختران روستایی امروز و چه بسا مادران کشاورزان و روستاییان آینده را نیز در تصمیم‌گیری‌ها مد نظر قرار دهند. از این نکته نیز نباید غافل باشیم که به‌طور کلی، دختران روستایی نه تنها از نظر روستا و روستایی بلکه از چشم محققان و دانشگاهیان نیز مغفول مانده‌اند، غفلی که لازم است در آینده نزدیک جبران شود.

از ضروریات طرح مسئله دیدگاه دختران نسبت به زندگی روستایی موضوع انسانی بودن توسعه و فرهنگ تولید است که در ساختار روستا وجود دارد. به هر حال، نگاه این قشر

نسبت به زندگی روستایی به میزان بهره‌مندی یا محرومیت آنها از فرصت‌های ملی بستگی دارد. اگر دختران روستایی دارای درک مثبت از زندگی در روستا باشند، نشانه رضایت آنهاست و در نتیجه، احتمال اینکه در روستا بمانند و کار کنند، افزایش خواهد یافت؛ زیرا امروزه، امنیت غذایی از اهداف اولیه توسعه پایدار ملی و روستایی به‌شمار می‌رود. بر مبنای مطالب یادشده، تحقیق حاضر با هدف یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر انجام شده است:

- ویژگی‌های فردی و خانوادگی دختران روستایی کدامند؟
- تصور دختران روستایی از روستا و زندگی در آن چیست؟
- ابعاد مفهوم روستایی بودن از منظر دختران روستایی کدامند؟
- چه متغیرهایی با تصور دختران روستایی از روستا و روستایی بودن ارتباط دارند؟

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر توصیفی و جامعه آماری آن شامل ۳۱۵۲۰ دختر روستایی ساکن در روستاهای شهرستان کرمانشاه بوده است. برای نمونه‌گیری، از روش چندمرحله‌ای استفاده شد و با توجه به روش تعیین حجم نمونه (شیفر و همکاران، ۱۳۸۲) و تعداد آن (۳۷۸ نفر)، انتخاب دختران روستایی به تناسب تعداد در هر کدام از روستاهای منتخب به‌صورت تصادفی انجام و نمونه آماری پژوهش مشخص شد. در مرحله اول، از هر کدام از بخش‌های فیروزآباد، ماهیدشت و مرکزی شهرستان کرمانشاه، ده درصد دهستان‌ها انتخاب و در مرحله دوم، از هر دهستان، ده درصد روستاها انتخاب شدند. سپس، با مراجعه به شورای اسلامی روستا و خانه‌های بهداشت، تعداد دختران روستایی هر کدام از روستاهای منتخب مشخص و به تناسب حجم نمونه و تعداد دختران هر روستا، اعضای نمونه در هر روستا به‌صورت تصادفی مشخص شدند.

ابزار اصلی گردآوری اطلاعات بخش میدانی تحقیق یک پرسشنامه سه‌قسمتی (شامل نامه همراه، مقیاس سنجش مفهوم و مضمون روستا از منظر دختران روستایی، و ویژگی‌های فردی و حرفه‌ای آنها) بود که تدوین آن بر مبنای فرضیات صورت پذیرفت.

برای اطمینان از روایی^(۳) ظاهری و محتوایی پرسشنامه، تعداد ده نفر از اعضای هیئت علمی رشته‌های سنجش و اندازه‌گیری، جامعه‌شناسی روستایی، برنامه‌ریزی روستایی، ترویج کشاورزی، و صاحب‌نظران و کارشناسان ستادی و صفی سازمان جهاد کشاورزی استان کرمانشاه، پس از مطالعه سؤالات و گویه‌های پرسشنامه، نظرات اصلاحی خود را اعلام کردند که پس از مصاحبه حضوری با آنها و بحث و بررسی، اصلاحات ضروری انجام شد. برای برآورد پایایی^(۴) بخش دوم پرسشنامه (مقیاس سنجش مفهوم و مضمون روستا از منظر دختران روستایی) از روش آلفای کرونباخ^(۵) استفاده شد. بدین منظور، تعداد سی نسخه از پرسشنامه توسط بخشی از جامعه آماری پژوهش تکمیل و پس از داده‌پردازی، ضریب آلفای کرونباخ برای گویه‌ها و سؤالات مورد اشاره محاسبه شد؛ و مقدار این ضریب که میزان پایایی ابزار را مشخص می‌کند، برابر با ۰/۷۵ به‌دست آمد.

برای تکمیل پرسشنامه‌ها، ابتدا ده تن از پرسشگران مجرب، انتخاب و در یک کارگاه آموزشی نیم‌روزه نسبت به آموزش توجیهی آنها در مورد اهداف تحقیق، سؤالات پرسشنامه، نکات لازم در هنگام پرسش و مانند آن اقدام شد. سپس، پرسشگران به روستاهای منتخب مراجعه و از طریق مصاحبه به تکمیل پرسشنامه‌ها پرداختند. تعداد نهایی پرسشنامه‌های کامل و بدون نقص ۳۶۸ نسخه بود. محاسبات آماری (توصیفی و استنباطی) با استفاده از برنامه SPSS انجام و برای تحلیل داده‌ها، از جداول توزیع فراوانی، آماره‌های میانگین، میانه و انحراف معیار، شیوه تحلیل عاملی، آزمون مان-ویتنی^(۶) و ضریب همبستگی اسپیرمن^(۷) استفاده شد.

نتایج

ویژگی‌های فردی و خانوادگی دختران روستایی

بر اساس یافته‌ها، دامنه سنی افراد مورد مطالعه ده تا بیست سال و میانگین سن آنها ۱۶/۵ سال بود (انحراف معیار=۲/۰۷). شغل پدر ۹۴ درصد از دختران روستایی کشاورزی و شغل مادران آنها خانه‌داری بود. همچنین، میزان بی‌سوادی در بین دختران مورد مطالعه کمتر از دو درصد بود. مدرک تحصیلی ۸۹ درصد آنها دیپلم و پایین‌تر از

دیپلم بوده، بقیه آنها را دانشجو و یا دارای مدرک دانشگاهی فوق دیپلم بودند. محل سکونت ۹۴ درصد از دختران از ابتدای زندگی در روستا بوده است، ولی شش درصد دیگر در شهر متولد شده‌اند و در روستا زندگی می‌کنند. متوسط میزان مسافرت به شهر (کرمانشاه یا شهرهای کوچک نزدیک روستا) پنج بار در ماه برآورد شده است. متوسط میزان زمین کشاورزی آبی خانواده‌های دختران روستایی چهار هکتار و متوسط زمین دیم آنها هشت هکتار بود. به‌طور میانگین، هر کدام از خانوارهای دختران روستایی دارای دو رأس گاو شیری، ۲۱ رأس گوسفند و بره، شش رأس بز و بزغاله و سیزده قطعه مرغ، خروس و بوقلمون بودند.

دیدگاه دختران نسبت به روستا و زندگی روستایی

در جدول ۱، دیدگاه دختران نسبت به روستا و زندگی روستایی مشخص است.

جدول ۱- دیدگاه دختران روستایی نسبت به روستا و زندگی روستایی

گویه	رتبه‌بندی از پنج گزینه	تقریباً برابر	کاملاً مخالف (درصد)	مخالف (درصد)	تفاوت (درصد)	توافق (درصد)	کاملاً موافق (درصد)
روستاییان یکدیگر را می‌شناسند	۴/۴۱	۰/۷۲	۰/۷	۲/۲	۲/۶	۴۳/۳	۵۱/۱
روستایی در محیطی طبیعی زندگی می‌کند	۴/۲۸	۰/۸۳	۰/۴	۵/۶	۵/۶	۴۲/۹	۴۵/۵
در روستا زن‌سالاری حاکم نیست	۴/۰۵	۱/۰۹	۲/۲	۱۰/۱	۱۳/۸	۲۸/۰	۴۵/۹
قابلیت روستاییان در برابر مشکلات زیاد است	۳/۸۷	۱/۱۶	۶/۷	۸/۶	۱۰/۵	۴۰/۳	۳۴/۰
روستاییان روحیه همکاری دارند	۳/۷۵	۰/۹۹	۳/۴	۹/۷	۱۵/۳	۵۱/۵	۲۰/۱
روستاییان از هم حمایت می‌کنند	۳/۶۴	۰/۹۲	۳/۰	۱۰/۱	۱۸/۷	۵۶/۳	۱۱/۹
در روستا صلح و صفا حاکم است	۳/۶۱	۱/۰۲	۲/۲	۱۷/۲	۱۴/۶	۴۹/۶	۱۶/۴
روستاییان ساده‌لوح نیستند	۳/۵۶	۱/۲۸	۶/۳	۲۱/۶	۱۱/۲	۳۱/۰	۲۹/۹
روستاییان متحد و یکپارچه‌اند	۳/۵۱	۰/۹۹	۲/۲	۱۸/۳	۱۷/۹	۴۹/۳	۱۲/۳
روستاییان دانش و اطلاعات زیادی دارند	۳/۰۶	۱/۰۷	۶/۷	۲۸/۰	۲۳/۲	۳۶/۲	۶/۰
روستاییان پشت سر همدیگر حرف نمی‌زنند	۲/۸۲	۱/۲۲	۱۲/۳	۳۵/۸	۲۳/۱	۱۵/۳	۱۳/۴
در روستا شایعه‌پراکنی رایج نیست	۲/۶۸	۱/۲۸	۱۸/۳	۳۵/۸	۱۷/۵	۱۶/۰	۱۲/۳
در روستا امکان کسب درآمد کافی وجود دارد	۲/۴۷	۱/۲۰	۲۴/۳	۳۶/۲	۱۳/۴	۲۱/۳	۴/۹
در روستا مشاغل متنوع وجود دارد	۲/۴۴	۱/۱۹	۲۵/۰	۳۷/۰	۱۲/۳	۲۱/۳	۴/۵
زندگی در روستا دشوار نیست	۲/۲۲	۱/۱۹	۳۱/۰	۴۱/۰	۷/۵	۱۵/۳	۵/۲
روستاییان از یک زندگی مدرن برخوردارند	۲/۱۱	۱/۱۶	۳۸/۸	۳۰/۲	۱۵/۷	۱۱/۲	۴/۱
فرصت پیشرفت برای دختران فراهم است	۲/۰۸	۱/۱۱	۳۵/۸	۳۹/۲	۹/۳	۱۲/۳	۳/۴

منبع: یافته‌های پژوهش

اکثر دختران روستایی (بر اساس مجموع درصدهای موافق و کاملاً موافق) بر این باورند که مردم روستایی همدیگر را می‌شناسند (۹۴/۴ درصد) و روستا در طبیعت واقع است و روستاییان برخلاف شهری‌ها در محیط طبیعی زندگی می‌کنند (جدول ۱). همچنین، ۱۲/۳ درصد از دختران روستایی معتقدند که در روستا زن‌سالاری حاکم است. آنها تصور می‌کنند که توان روستاییان در تحمل مشکلات و سختی‌ها زیاد است و بر این باورند که روستاییان اهل همکاری با هم و کمک به یکدیگرند. تصور وجود صلح و صفا و صمیمیت در بین روستاییان، از پنج، عدد ۳/۶ را به خود اختصاص داده است. ۶۴ درصد از دختران روستایی اذعان دارند که در روستا صفا و صمیمیت حاکم است و البته ۱۹/۴ درصد چنین تصویری ندارند. به‌طور کلی، میانگین مقوله وجود صفا و صمیمیت از متوسط طیف بالاتر و در حدود ۳/۶ از پنج بوده، که نشانه حاکمیت این تصور در بین دختران روستایی است. تصور اتحاد و یکپارچگی روستاییان نیز در بین دختران روستایی تا حدی قابل توجه وجود دارد (میانگین ۳/۵۱ از پنج) و فقط حدود یک‌پنجم دختران چنین تصویری از روستا و روستایی بودن ندارند. تنها مورد دیگری که کمی بالاتر از مرز حد وسط طیف است، تصور وجود دانش و اطلاعات زیاد روستاییان است (۳/۰۶ از پنج). ۳۴/۷ درصد از دختران روستایی با عبارت «وجود دانش و اطلاعات زیاد در بین اهالی روستاها» مخالف‌اند و البته ۴۲/۲ درصد نیز چنین تصویری ندارند.

بر اساس جدول ۱، بقیه موارد میانگین کمتر از نمره حد وسط طیف (عدد سه) آمده، که نشانگر ضعیف بودن آنها در بین دختران روستایی است. برای نمونه، این تصور که روستاییان پشت سر هم حرف نمی‌زنند و شایعه‌پراکنی در روستا حاکم نیست، در دختران روستایی کمتر وجود دارد. حدود ۶۰/۵ درصد از دختران روستایی، روستا را محلی برای کسب درآمد کافی و تأمین مناسب معاش نمی‌دانند و بیش از این تعداد (۶۲/۵ درصد) معتقدند که در روستا مشاغل متنوع وجود ندارد. به دیگر سخن، دختران روستایی، روستا را محلی مناسب برای انجام فعالیت‌های متنوع اقتصادی نمی‌دانند. تنها به باور یک‌پنجم دختران روستایی، زندگی در روستا توأم با سختی و دشواری نیست،

در حالی که ۷۲ درصد روستایی بودن را مساوی با صعوبت و سختی می‌دانند. اولویت‌های آخر جدول ۱ نشان می‌دهد که دختران روستایی تصور پیشرفته بودن از زندگی روستایی ندارند و روستا را محلی برای پیشرفت خود تصور نمی‌کنند. میانگین کلی تصور یا دیدگاه دختران روستایی نسبت به روستا برابر با ۳/۲ (انحراف معیار = ۰/۴۲) است. مقادیر انحراف معیار نشان‌دهنده توصیف‌های متنوع دختران روستایی از روستاست؛ درک آنها از روستا با یکدیگر متفاوت است و از این رو، تصورات و توصیف‌های همه با هم یکسان و متناسب نیست.

پراکنش تصور دختران روستایی از روستا در دو مورد بیش از بقیه موارد و آشکارتر است: ساده‌لوحی اهالی روستا و وجود شایعه‌پراکنی، که تنها ویژگی‌های کاملاً منفی بارز در جدول ۱ است. درک دختران از ساده‌لوح بودن و شایعه‌ساز بودن روستاییان یک‌دست نیست؛ نظر آنها در این دو مورد بسیار پراکنده بوده و میانگین محاسبه‌شده برای این دو مورد، به ترتیب، ۳/۵۶ و ۲/۶۸ است؛ یعنی، دختران روستایی نسبت به این دو مورد نظر خنثی داشته‌اند؛ البته تنها ۱۱/۲ درصد در مورد ساده‌لوح بودن و ۱۷/۵ درصد در مورد رواج شایعه‌پراکنی نظر خنثی داده‌اند و از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که نظرات دختران در این موارد دارای پراکندگی بوده است. برای موارد «مردم روستا همدیگر را می‌شناسند»، «محیط طبیعی زندگی»، «روحیه همکاری در بین روستاییان»، «حمایت از همدیگر»، و «اتحاد و یکپارچگی در بین روستاییان»، انحراف معیار کمتر از یک است و از این رو، توصیف دختران از روستا در موارد یادشده تقریباً یکسان و همسان است؛ اما در موارد دیگر که بیشتر مبین جنبه‌های منفی روستایی بودن است، دختران دارای تکثر تصور و توصیف بوده‌اند.

پراکنش و تفاوت در پاسخ دختران روستایی به توصیف‌های مختلف از روستا و روستایی بودن نشانگر زیر سؤال بردن همسانی و یکسانی دیدگاه آنها از توصیف و تعریف روستاست. برخی از جنبه‌های روستا و روستایی بودن مثل زندگی در محیط طبیعی ممکن است برای روستاییان پذیرفتنی باشد، ولی چه‌بسا در بقیه موارد این‌گونه نباشد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تعاریف دختران روستایی مختلف از زندگی

روستایی متفاوت است که در بخش بعد، با انجام شیوه تحلیل عاملی و شناسایی ساختارهای مختلف نهفته در تصورات دختران از روستا و روستایی بودن، این تفاوت در تعاریف مشخص تر می شود.

ابعاد زندگی روستایی از دیدگاه دختران

به منظور کاهش گویه های تشکیل دهنده برداشت ها و تصورات دختران روستایی از روستا به چند عامل زیربنایی و شناسایی روابط و ابعاد پنهان بین آنها، از شیوه تحلیل عاملی استفاده شده است. محاسبات آماری اولیه نشانگر مناسب بودن نسبی داده ها برای تحلیل عاملی بود ($KMO=0/64$). آزمون بارتلت^(۸) نیز در سطح یک درصد معنی دار شد ($\chi^2=56/60$). در این مورد، دو عامل با مقادیر ویژه بیش از یک استخراج شدند و متغیرهای هر کدام، بر اساس بار عاملی و پس از چرخش عاملی متعامد، به روش واریماکس در این عوامل دسته بندی شدند. این دو عامل ۷۱ درصد از کل واریانس متغیرها را تبیین کردند.

جدول ۲- عامل های استخراج شده همراه با مقدار ویژه و واریانس پس از چرخش عامل ها

عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد واریانس تجمعی
فایده مندی	۹/۸۹	۵۱/۳۷	۵۱/۳۷
نارسایی	۵/۴۵	۱۹/۶۳	۷۱

منبع: یافته های پژوهش

پس از بررسی گویه های هر عامل، این عوامل به اسامی فایده مندی و نارسایی نامگذاری شدند (جدول ۳). برخی از جنبه های مورد نظر برای توصیف روستا (جدول ۱) در تحلیل عاملی حذف شده است؛ یکی از این موارد آشنایی و شناخت اهالی روستا از همدیگر است، که دلیل احتمالی حذف آن کم بودن واریانس پاسخ های دختران روستایی و هم نظری نسبی آنها بوده و از این رو، اختصاص آن به یکی از عوامل تا حد زیادی امکان پذیر نبوده است. جنبه های دیگری چون ساده لوحی، مردسالاری و وجود غیبت نیز دارای بار عاملی کمتر از ۰/۴ برای هر دو عامل بودند و از این رو، در قالب هیچ کدام از عامل ها قرار نگرفتند.

جدول ۳- بارهای عاملی ابعاد روستایی بودن

بار عاملی	عامل / گویه
-	۱- فایده‌مندی
۰/۶۷	- زندگی در محیط طبیعی
۰/۶۱	- روحیه همکاری
۰/۵۹	- انسجام درونی
۰/۵۸	- صمیمیت
۰/۵۴	- قدرت تحمل مشکلات
۰/۵۲	- دانش
-	۲- نارسایی
۰/۶۵	- کم بودن امکان کسب درآمد
۰/۶۳	- عدم تنوع شغل
۰/۶۲	- شایعه‌پراکنی
۰/۶۰	- دشواری زندگی
۰/۵۸	- امروزی و پیشرفته نبودن
۰/۵۴	- فرصت کم پیشرفت

منبع: یافته‌های پژوهش

متغیرهای زندگی در محیط طبیعی، وجود روحیه همکاری، انسجام، صمیمیت بین اهالی روستا، دانش روستاییان، و قدرت تحمل مشکلات در قالب عامل فایده‌مندی به صورت یک تصور کلی از روستا قرار گرفته‌اند؛ این گویه‌ها به استثنای دانش نشان‌دهنده نگاه به روستا به مثابه محلی است که در آنجا، مردم حامی یکدیگرند و در محیطی امن و آرام زندگی می‌کنند (جدول ۳). همچنین، متغیرهای کم بودن امکان کسب درآمد، عدم تنوع شغل، شایعه‌پراکنی، دشواری زندگی، امروزی و پیشرفته نبودن، و فرصت کم پیشرفت در عامل نارسایی قرار گرفته‌اند؛ این متغیرها به استثنای شایعه‌پراکنی نشان‌دهنده توصیف و تعریف روستا به مثابه محلی نامناسب برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و درآمدزاست.

بارهای عاملی مندرج در جدول ۳ بیانگر ارتباط بین گویه‌ها و عامل‌هاست؛ به دیگر سخن، هر چه بار عاملی هر گویه بیشتر باشد، ارتباط آن گویه با عامل بیشتر و قوی‌تر است. به هر حال، این داده‌ها و آمارها درک دختران روستایی از زندگی در روستا بوده و از نوع مسائل ذهنی است، نه عینی. در بخش بعد، ارتباط بین عوامل مختلف فردی و

خانوادگی دختران روستایی با ادراک و تعریف آنها از محل زندگی خود بررسی و تحلیل می‌شود.

برای بررسی معنی‌داری تفاوت بین دختران روستایی بزرگ‌شده در خانواده‌هایی با تحصیلات بالاتر (سوم راهنمایی، دیپلم و بالاتر) و آنهایی که در خانواده‌هایی با تحصیلات پایین‌تر (بی‌سواد، سواد خواندن و نوشتن، و پنجم ابتدایی) زندگی کرده‌اند، در مورد دیدگاه نسبت به روستا، از آزمون مان-ویتنی استفاده شد. دلیل استفاده از این آزمون نیز نبود شرایط لازم برای انجام آزمون‌های پارامتری بود ($\text{sig.} = 0/34$ و $Z = -0/96$). بر این اساس، اختلافی معنی‌دار بین این دو گروه مشاهده نشد.

برای بررسی ارتباط بین وضعیت اقتصادی خانواده‌های دختران روستایی و تصور آنها از روستا، شاخص ترکیبی وضعیت اقتصادی شامل میزان مالکیت زمین آبی و دیم، تعداد گاو شیری، گوساله پرواری، گوسفند، بره، بز، بزغاله و طیور محاسبه شد. برای رفع اختلاف مقیاس متغیرها، از روش تقسیم بر میانگین (کلانتری، ۱۳۸۰) استفاده شد. وزن هر کدام از متغیرها در این شاخص با استفاده از شیوه تحلیل عاملی به دست آمد؛ بدین ترتیب که بارهای عاملی هر متغیر برای عامل اول به منزله وزن آن متغیر در نظر گرفته شد و سپس، وضعیت اقتصادی و تصور از روستا با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن (به علت رتبه‌ای بودن مقیاس گویه‌های تشکیل‌دهنده ادراک از روستا) محاسبه شد ($\text{sig.} = 0/26$ و $r = -0/07$). بر این اساس، بین این دو متغیر ارتباطی وجود ندارد.

بین سن دختران و دیدگاه آنها از روستا هم رابطه‌ای مشاهده نشد ($\text{sig.} = 0/35$ و $r = 0/06$)؛ به دیگر سخن، می‌توان گفت که افزایش سن و یا کاهش آن (البته در دامنه سنی ده تا بیست سال) تأثیری در شکل‌گیری ادراکات یادشده نداشته است.

با این همه، ادراک دختران از روستا و روستایی بودن با نگرش آنها نسبت به شغل کشاورزی همبستگی بالا و مثبت داشت. برای بررسی نگرش دختران روستایی نسبت به کشاورزی از یک مقیاس ۳۵ گویه‌ای دارای ابعاد شش‌گانه استفاده شد. ضریب همبستگی اسپیرمن محاسبه‌شده برابر با $0/96$ ($\text{sig.} = 0/0001$) بود، که نشان‌دهنده وجود

رابطه مثبت معنی دار بین این دو متغیر است؛ به دیگر سخن، فردی که تعریفی خوب از روستا و زندگی روستایی دارد، به شغل کشاورزی نیز گرایش نشان می‌دهد و از آن سو هم کسی که کشاورزی را دوست دارد، به زندگی در روستا نیز علاقه مند است.

بحث و نتیجه گیری

اکثر دختران روستایی کرمانشاه روستا را محیطی طبیعی تعریف و توصیف می‌کنند که در آن، روابط بین مردم بسیار نزدیک و صمیمی است، ساکنان روستا همدیگر را می‌شناسند، تحمل آنها در حل مسائل و مشکلات مترقبه و غیرمترقبه بالاست و در این گونه مواقع نیز از یکدیگر حمایت و پشتیبانی می‌کنند.

از طرف دیگر، روستا از دیدگاه دختران روستایی محلی مناسب برای کسب درآمد کافی نیست. بنا به توصیف آنها، زندگی روستایی معادل رنج و سختی است. آنها تصور می‌کنند که در روستا تنوع شغلی و امکان پیشرفت وجود ندارد.

به طور کلی، از جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی، دختران روستایی کرمانشاه تعریف و توصیفی مطلوب از روستا ارائه می‌دهند؛ اما از جنبه اقتصادی، روستا را محلی نامناسب برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و در نتیجه، بهره‌مندی از یک زندگی راحت و همراه با رفاه مادی می‌دانند.

مطالب پیش گفته در مورد زندگی توأم با صفای طبیعت در روستا با نتایج پژوهش‌های دیگر مطابقت دارد. در تحقیقات گذشته نیز غالب‌ترین خصوصیت روستا طبیعت و طبیعی بودن آن بوده (Orderud, 2003)؛ و به شالوده و بنیان اجتماعی قوی روستا نسبت به شهر اشاره شده است (Bjaarstad, 2003; Halfacree, 1995; Jones, 1995; Short, 1991)، که در تحقیق حاضر نیز تأیید می‌شود. این بنیان قوی اجتماعی شامل نزدیکی مردم به هم، نگران هم بودن، روحیه تعاون و مشارکت در امور عام‌المنفعه، و آرامش و صفای حاکم بر روستا و زندگی روستایی است.

همچنین، شایان یادآوری است که وجه تاریک روستا و زندگی روستایی از دیدگاه دختران مطالعه حاضر با توصیف ملال‌انگیزی روستا در تحقیقات گذشته هماهنگ است

(Berg and Lysgard, 2004; Haugen and Villa, 2005; Lagran, 2002). بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دختران روستایی ابعاد زندگی اجتماعی و فرهنگی روستا را مطلوب و جنبه زندگی اقتصادی آن را نامطلوب ارزیابی می‌کنند. بر اساس نتایج تحلیل عاملی در پژوهش حاضر، ابعاد روستایی بودن به دو جهت فایده‌مندی و نارسایی کاهش یافته، که پژوهش دیگری نیز با تحلیل عاملی ادراک دختران از زندگی روستایی، به دو بعد مفهومی مختلف دلپذیری و ناخوشایندی روستایی بودن رسیده است (Rye, 2006)؛ البته متغیرهای تشکیل‌دهنده عوامل شناخته‌شده در تحقیق حاضر با متغیرهای تشکیل‌دهنده ابعاد مفهومی این تحقیق پیشین قدری متفاوت است.

همچنین، در تحقیق حاضر، سطح سواد والدین با ادراک دختران از روستایی بودن همبستگی نداشت؛ این یافته با نتایج پژوهش رای (Rye, 2006) منطبق نیست که بر اساس آن، نگرش دختران خانواده‌های دارای سطوح تحصیلات کم و زیاد نسبت به روستا و روستایی بودن مثبت ارزیابی شده است و صرفاً آن دسته از دختران روستایی که در خانواده‌هایی با سطح تحصیلات متوسط زندگی می‌کنند، تصویری خوب از روستا ندارند.

بین وضعیت اقتصادی خانواده‌های دختران و تعریف و توصیف آنها از روستا رابطه‌ای وجود نداشت، که این نتیجه نیز با نتایج پژوهش رای (Rye, 2006) منطبق نیست که بر اساس آن، افراد دارای نگرش مثبت نسبت به زندگی روستایی از خانواده‌هایی با وضعیت اقتصادی خوب و یا بد بودند و اعضای خانواده‌هایی با وضعیت اقتصادی متوسط نسبت به روستا نگرش منفی داشتند. البته چه‌بسا بر اساس تحلیل یافته‌های این پژوهش (Rye, 2006)، دختران روستایی خانواده‌های مرفه این‌گونه فکر کنند که کجا بهتر از محل زندگی آنها (روستا)؛ چون این افراد از شأن و منزلت اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خوبی در روستا برخوردارند که ممکن است این پایگاه را در شهر نیابند؛ برای دختران روستایی فقیر نیز می‌توان گفت حال که در روستا

نتوانسته‌اند به جایی برسند، بدیهی است که در شهر هم هیچ موقعیتی نخواهند داشت. ولی اینکه چرا بین دو متغیر یادشده در تحقیق حاضر رابطه‌ای مشاهده نشده است، جای تأمل و تعمق دارد.

بنا به یک نتیجه‌گیری دیگر، جوانی که تعریفی خوب از روستا و زندگی روستایی دارد، به شغل کشاورزی نیز گرایش دارد و کسی که کشاورزی را دوست دارد، به زندگی در روستا نیز علاقه‌مند است.

پیشنهادها

- چون اکثر دختران روستایی معتقدند که تنوع شغلی در روستا وجود ندارد و امکان کسب درآمد از طریق انجام فعالیت‌های اقتصادی چندان فراهم نیست، بر مسئولان است که با برنامه‌ریزی برای گسترش فرصت‌های اشتغال خارج از مزرعه در روستاها، به تغییر این نگرش در بین دختران روستایی پردازند و از پیامدهای منفی و نامطلوب آن بکاهند؛ مهاجرت منفی، کهولت سن کشاورزان، و مشخص نبودن وضعیت کشاورزان آینده کشور از جمله این پیامدها خواهند بود؛ و
- با توجه به وجود رابطه قوی و مثبت بین ادراک دختران روستایی از روستایی بودن و نگرش آنها نسبت به شغل کشاورزی، می‌توان با اجرای دوره‌های آموزشی ترویجی ویژه دختران روستایی و آشنایی و توجیه آنها نسبت به ظرفیت‌های بخش کشاورزی و منطقه محل زندگی و از این رهگذر، با بهبود نگرش آنها نسبت به شغل کشاورزی، به بهبود تصورات آنها از زندگی روستایی کمک کرد.

یادداشت‌ها

- | | |
|---------------------|-----------------|
| 1. rurality | 2. Newby, H. |
| 3. validity | 4. reliability |
| 5. Cronbach's alpha | 6. Mann-Whitney |
| 7. Spearman | 8. Bartlett |

منابع

- زنجانی، ح. (۱۳۷۹)، «روستا، جمعیت و توسعه». *فصلنامه روستا و توسعه*، سال ۳، شماره ۱، صص ۵۱-۸۰.
- شیفر، ریچارد ال؛ مدن هال، ویلیام؛ و اوت، لایمن (۱۳۸۲)، *آمارگیری نمونه‌ای*. ترجمه کریم منصورفر. تهران: سمت.
- کلانتری، خ. (۱۳۸۰)، *برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای*. تهران: خوشبین.
- و ثوقی، م. (۱۳۶۶)، *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: کیهان.
- Auclair, E. and Vanoni, D. (2004), "The attractiveness of rural areas for young people". In: Jentsch, B. and Shucksmith, M. (eds.) *Young People in Rural Areas of Europe*. Ashgate, Aldershot, pp. 74-104.
- Berg, N. G. and Lysgard, N. K. (2004), "Rural development and policies: the case of post-war Norway". In: Halfacree, K.; Kovach, I.; and Woodward, R. (eds.) *Leadership and Local Power in European Rural Development*. Ashgate, Aldershot, pp. 256-272.
- Bjaarstad, S. (2003), "Anti-idyll; rural horror". In: Cloke, P. J. and Little, J. (eds.) *Contested Countryside Culture*. Routledge, London, pp. 94-108.
- Cloke, P. (1997), "Country backwater to virtual village? Rural studies and "the cultural turn"". *Journal of Rural Studies*, Vol. 13, No. 4, pp. 367-375.
- Halfacree, K. H. (1995), "Talking about rurality: social representations of the rural as expressed by residents of six English parishes". *Journal of Rural Studies*, Vol 11, No. 1, pp. 1-20.
- Haugen, M. and Villa, M. (2005), "Rural idylls or boring places?". In: Bock, B. and Shortall, S. (eds.) *Rural Gender Relations: Issues and Case Studies*. CABI Publishing, Oxfordshire, pp. 102-111.
- Hoggart, K.; Buller, H.; and Black, R. (1995), *Rural Europe; Identity and Change*. London: Arnold.
- Jentsch, B. and Shucksmith, M. (2004), "Introduction". In: Jentsch, B. and Shucksmith, M. (eds.) *Young People in Rural Areas of Europe*. Ashgate, Aldershot, pp. 1-7.

- Jones, O. (1995), "Lay discourses of the rural: development and implications for rural studies". *Journal of Rural Studies*, Vol. 11, No. 1, pp. 35-49.
- Lagran, A. S. (2002), "The petrol station and the Internet cafe: rural techno spaces for youth". *Journal of Rural Studies*, Vol 18, No. 2, pp. 157-168.
- Mormont, M. (1990), "Who is rural? or how to be rural?". In: Marsden, T.; Lowe, P.; and Whatmore, S. (eds.) *Rural Restructuring; Global Processes and their Responses*. David Fulton Publishers, London, pp. 21-44.
- Newby, H. (1980), "Trend report: rural sociology". *Current Sociology*, Vol. 28, No. 1, pp. 3-141.
- Orderud, G. I. (2003), *Rural Young People in Changing Europe*. Helsinki: Hakapaino.
- Rye, J. F. (2006), "Rural youths' images of the rural". *Journal of Rural Studies*, Vol 22, No . 4, pp. 409-421.
- Short, J. (1991), *Imagined Country*. London: Routledge.